

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ وَأَلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ وَفِّقْنَا وَجْمِعِ الْمُشْتَغِلِينَ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

عرض شد عادتاً در مباحثی که از آقایان مثلاً مرحوم آقای نائینی یا خود مرحوم آقا ضیاء نقل می‌کنیم، غالباً اصل مطلب را نقل می‌کنیم مگر اینکه نکته خاصی باشد. رجوعاتی مثلاً عبارت خوانده می‌شود، طولانی هم می‌شود اما خب دیگر چاره‌ای نداریم. عین عبارت خوانده می‌شود به خاطر بعضی از نکاتی که در مطلب هست. و عرض شد به اینکه این مطالبی که مرحوم نائینی در اینجا فرمودند، خب خیلی در حوزه نجف الان که هنوز مسلط، افکار مرحوم نائینی است، این‌ها رایج است. لذا برای اینکه کاملاً و دقیقاً نقل شده باشد، عرض کردیم سرش این است که از روی متن عبارت می‌خوانیم. این جور جاها بخواهیم اختصاراً از خارج بگوییم، همچنین آن لطف مطلب دیده نمی‌شود.

اصل مطلب دوران امر بین این بود که در صورت شک، که آیا واجب مشروط است یا واجب مطلق است. و مرحوم شیخ این بحث را این جوری مطرح کردند که اگر در کلام، قیدی حکمی باشد و موضوعی باشد و قیدی بیاید، آیا قید به ماده می‌خورد پس می‌شود واجب مطلق، یا قید به هیئت می‌خورد می‌شود واجب مشروط. این دوران امر بین تقیید ماده و تقیید هیئت است. یک مباحثی هم در بحث تعارض دارند، این را سعی کردند مثل بحث تعارض حل بکنند. لذا ایشان از مرحوم شیخ نقل شده این مطلب در کتاب مطرح. عرض کردم باز یک بحث دیگری است که معلوم نیست حالا شیخ این مطلب را گفته باشد. آن بحث دیگری است. آن مطلبی که از شیخ نقل شده این است که اطلاق هیئت شمولی است، اطلاق ماده بدلی است. اطلاق شمولی مقدم است. پس قید را به ماده می‌زنیم. این خلاصه مطلب ایشان. و لما كان اطلاق الهيئة شمولياً و كان اطلاق المادة بدلياً، عرض کردیم این اطلاق شمولی بدلی در کلمات مثل مرحوم آقای خویی هم هست، یعنی شاگردهای نائینی و مکتب نائینی. اطلاق شمولی و بدلی. و عرض کردیم این را قبول نکردیم، اطلاق شمولی و بدلی را قبول نکردیم. اطلاق اصولاً نکته‌ی شمولی و بدلی بر نمی‌دارد. چون شمولی و بدلی جایی است که ناظر به افراد باشد. وقتی ناظر به افراد بود، یا به همه‌ی افراد می‌شود شمولی، یا به یک فرد علی‌البدل می‌شود بدلی. و طبیعت اطلاق، ناظر به افراد نیست. اصلاً اطلاق آن است که ناظر به افراد نباشد. پس تقسیم اطلاق به شمولی و بدلی اصولاً درست نیست. من عبارت را خواندم که می‌خواهم بگویم این‌ها را گفتند یعنی. و این تقریباً متعارف است، تقریباً در مکتب نجف.

و دار الامر بین فلان...

یکی از حضار: قبل از مرحوم نائینی نبوده این تعبیر؟

آیت الله مددی: نه، تعبیر... آن‌ها اصلاً جور دیگری بحث کردند. من حالا یک بحثی آخر کار می‌کنم.

اصولاً بحث اطلاق و تقیید در کلمات قبلی‌ها، چون مثل عام و خاص که عرض کردیم تاریخش را عرض کردیم از زمان شافعی آمد، متعارفشان این بود که اگر مطلق باشد و مقیدی باشد، حمل مطلق بر مقید. خب در همانجا گفتند خب احتمالات دیگری هم هست، مثلاً حمل مقید بر استحباب بکنیم. اگر گفت «أعتق رقبة» و گفت «أعتق رقبة مؤمنة»، این را حمل بر استحباب بکنیم. چرا مطلق را حمل بر مقید بکنیم؟ چرا بگوییم «أعتق رقبة» حمل می‌شود بر مؤمنه؟ دقت می‌کنید؟ این احتمال دیگری هم هست.

در این کتابی که اخیراً به عنوان تقریرات مرحوم حضرت استاد آقای سیستمی در تعارض ادله چاپ شده، ایشان بدون اشاره به تاریخ تخصیص و این‌ها، ایشان هم یک اشکالاتی می‌کند که اینکه گفتند تخصیص یک جمع عرفی است، ایشان هم دو سه تا احتمال می‌دهد که چرا همین. ببینید این احتمال از سابق بود، جدید نیست. که مثلاً ممکن است احتمال دیگری هم غیر از تخصیص باشد که ایشان تخصیص را مقدم کرد.

ما اصولاً توضیحی که دادیم، عرض کردیم تخصیص یا بعد که حکومت را این دو است سال اخیر اضافه شد، ما اصولاً اسمش را گذاشتیم ادبیات قانونی، مجموع این دو تا را. تخصص که خروج موضوعی است اصلاً معنا ندارد که مطرح بشود. تخصیص و حکومت را گذاشتیم ادبیات قانونی. وقتی دو تا حکم با هم تعارض پیدا می‌کنند یا حتی ظاهر دعای مبارکه، این را اسمش را ادبیات قانونی گذاشتیم. دو تا هم ما اضافه کردیم: یکی روح قانون، یکی فضای قانونی که این را آقایان نداشتند. برای بررسی دو تا، مثلاً اخذ اجرت در واجبات. خب ما دلیل داریم «أن تحکم بین الناس بالعدل». از آن طرف هم دلیل داریم به اینکه به اصطلاح «أوفوا بالعقود». مرحوم آقای نائینی، مرحوم آقای ایروانی هم دارد، آقای خویی هم دارند چه نسبتی است بین این دو تا؟ و آن آیه مبارکه که حالا «لا یأب الشهداء إذا ما دعوا» و شاهد، آیه خدا آیه دارد که حق ندارند «أن یکتبوا الشهادة». باید شهادت بدهند. بحث سر این است که اگر شاهد گفت آقا من پول می‌گیرم شهادت می‌دهم، چون ظاهر آیه شهادت واجب است. حالا اگر گفت من پول می‌گیرم. مرحوم آقای ایروانی و آقای خویی دارند که نسبت این دو تا آیه «أوفوا بالعقود» با آن آیه که می‌گوید شاهد باید شهادت بدهد، نه تخصیص است نه حکومت.

و لذا ایشان اختیار کردند که اخذ اجرت بر واجبات اشکال ندارد. دقت کردید؟ اخذ اجرت بر واجبات، با اینکه ادای شهادت جزو واجبات است، این اشکال ندارد بگوید آقا من پول می‌دهم، پول می‌گیرم شهادت می‌دهم. به اطلاق «أوفوا بالعقود» عمل کردند. دقت می‌کنید چه عرض می‌کنم؟ به «أوفوا بالعقود» می‌گویند نسبت این دو تا با همدیگر نه تخصیص است چون با هم ربطی ندارند و نه حکومت است. پس بنابراین اخذ اجرت طبق «أوفوا بالعقود» بر ادای شهادت اشکال ندارد. آقای خویی این بحث را در قضا هم دارند که قضا واجب است و لکن پول می‌گیرد. می‌گوید آقا دو نفر شیعه پیش من آمدند که ما اختلاف داریم. بین ما حکم کن. می‌گوید حکم می‌کنم پول می‌گیرم. ایشان فرموده اشکال ندارد پول گرفتن. اشکال ندارد.

یکی از حضار: برای تحکیم؟ قاضی تحکیم؟

آیت الله مددی: حتی ایشان قاضی منصوب را قبول ندارند کلاً. مرحوم آقای خویی قاضی منصوب را...

یکی از حضار: رشوه چیست؟ خب رشوه همین است دیگر، رشوه...

آیت الله مددی: این رشوه نیست.

یکی از حضار: رشوه نیست نه؟

آیت الله مددی: رشوه این است که به نفع یکی‌شان بگیرد از آن. می‌گوید آقا شما نفری صد هزار تومان بدهید علی السواء. شما صد هزار تومان، آن یکی هم صد هزار تومان تا من برایتان حکم بکنم. قاضی تحکیم دیگر. چون ایشان قاضی منصوب را قبول نکردند. عرض کردم در باب قضاوت، یک، ایشان خلاصه نظر ایشان در ولایت فقیه را من چند بار عرض کردم. آن بحث‌های، در بحث صوم به مناسبت ثبوت هلال به حکم حاکم، ایشان متعرض ولایت فقیه هم شدند. یک هفته. حالا ما چهار سال در بحث تعارض متعرض ولایت فقیه شدیم، آخرش هم کامل نشد رهایش کردیم. ایشان یک هفته متعرض ولایت فقیه شدند که چاپ شده بحث صوم ایشان. خلاصه نظرشان این است که روایاتی که «اللهم ارحم خلفائی» این‌ها که یا سندش ضعیف است، ربطی هم به این مقامات ندارد. به اصطلاح «علماء أمتی أفضل من أنبیاء»، آنهایی که یا ضعیفند یا ربطی هم به این بحث ندارند. آنی که ربطی دارد، یکی روایت عمر بن حنظله است که ایشان قبول دارد که عمر بن حنظله قاضی منصوب است لکن سند، چون ایشان عمر بن حنظله را توثیق نکردند، سندش ضعیف است. قبول نکردند.

عرض کردم این را دقت کنید. در آن دوره اول که شرح عروه داشتند، قبول داشتند به خاطر مقبوله بودن. به نظرم تو مصباح الاصول در بحث تعارض قبول کردند چون مقبوله است. در تحقیقی که مرحوم آقای غروی نوشتند، آنجا هم قبول کردند. به نظرم تو اجتهاد و تقلید، مسئله ۵۵، ۵۶ که قاضی نصب قیم را فقیه می‌تواند بکند، به این مناسبت ایشان آنجا دارند. علی ای حال...

یکی از حضار: استاد راجع به توقیع...

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: راجع به توقیع، توقیع شریف...

آیت الله مددی: نه ایشان در آنجا آن را قبول کرد. البته عمر بن حنظله را قبول... لذا ایشان می‌گویند روایت عمر بن حنظله، «فإني قد جعلته عليكم حاكماً»، درست است این جعل دارد.

یکی از حضار: فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه

آیت الله مددی: اینکه توقیع نیست که.

یکی از حضار: این توقیع نیست نه؟

آیت الله مددی: آن در تفسیر امام عسکری آمده در یک ذیل روایت خیلی مفصل، سه چهار صفحه. از بس هم طولانی است، خیال کردند این کلام امام عسکری است. نه، این کلام امام صادق است. «و قال الصادق»، در آنجا امام عسکری می‌فرماید «و قال الصادق عليه السلام»، سه چهار صفحه است. این بعد از آنها می‌گوید «و أما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه» الی آخره. این توقیع نیست، در تفسیر امام عسکری آمده از امام صادق است. خود من خیال می‌کردم از امام عسکری است، نقل می‌کردیم سابقاً. لذا، بعد دیدم نه، این سه چهار صفحه است، اولش «قال الصادق». روایت امام، امام عسکری از امام صادق نقل می‌کنند که هیچ جا هم نیامده، فقط در همین کتاب آمده. این کتاب عرض کردم جعلی است، کاملاً واضح جعلی است. اخیراً شنیدم بعضی از آقایان گفتند ما قبول کردیم کتاب تفسیر را. نه، کاملاً جعلی است.

یکی از حضار: نظر امام زمان هیچ در این زمینه هیچ چیزی نفرمودند؟

آیت الله مددی: آن توقیع است آقا. «أما الحوادث الواقعة» غیر از این است.

یکی از حضار: حوادث الواقعة...

آیت الله مددی: بله «حوادث الواقعة» غیر از این است. آن توقیع مبارک آن «أما الحوادث الواقعة»، توقیع برای اسحاق بن یعقوب است. علی ای حال...

یکی از حضار: راجع به این، آقای خویی چه می فرمایند؟

آیت الله مددی: آقای خویی قبول ندارند آن توقیع را.

یکی از حضار: چرا؟

آیت الله مددی: البته در درس گفتند لجهالة اسحاق بن یعقوب و محمد بن یعقوب. بعد دیدم محمد بن یعقوب اینجا کلینی است. اگر نگاه کنید نسخه چاپی مستند را، یک حذف شده، یک دو سه سطر حذف شده، دو سه کلمه حذف شده. آن درش محمد بن، من نوشتم محمد بن یعقوب حذف بشود بعد برداشتم. گفتم این خیلی آبروریزی است. محمد بن یعقوب کلینی است، چیست مثلاً جهالت؟ بله، اسحاق بن یعقوب که راوی اخیر است، ایشان جهالت دارد.

من عرض کردم این مشکل بحث رجالی همین است. توقیعات مبارکه، آن راوی اخیر رویش حساب نکنید. مثل استفتاءات است. استفتاءات دیگر از یک مرجع چاپ می شود، آن سائل، سؤال کننده را نمی شناسند، ما هم نمی شناسیم، آنها هم نمی شناسند. عمده این است که این استفتاء را دفتر چاپ کرده، عمده بعدی است. وقتی محمد بن یعقوب کلینی باشد، اعتبار به اوست، نه اعتبار به آن اسحاق بن یعقوب. بعضی ها هم گفتند این برادر کلینی است. نمی دانیم ایشان اسمش اسحاق بن یعقوب است، نمی دانیم چه کار است. من در کتاب بحار در احوالات امام هادی و عسکری یک روایت هم از اسحاق بن یعقوب دیدم. یک روایت دیگر هم از ایشان دیدم. تا آنجایی که من دیدم دو تا روایت کلاً در کتب ما از این اسحاق بن یعقوب وجود دارد. دیگر جای دیگر ندیدم. البته فحص هم نکردم با این دستگاه ها هم فحص نکردم. آنی که همین در ذهن از مطالعات خودم.

عرض کنم خدمتان با سعادتتان که روایت عمر بن حنظله، خلاصه رأی آقای خویی در ولایت فقیه و در قاضی منصوب را عرض می کنم. در روایت عمر بن حنظله را قبول دارند که قاضی منصوب است، لکن سندش را قبول نکردند. یک روایت ابی خدیجه هست که مشهور است علماً تضعیف کردند، ایشان تصحیح می کردند. قبول کردند. ابی خدیجه را قبول کردند، سالم بن مکرم. البته ایشان جزو خط غلات بود، سیاسی است مستقلاً... اصلاً این جزو کسانی است که با ابوالخطاب قیام مسلحانه کرد.

این ابی خدیجه در قیام مسلحانه ابوالخطاب شرکت داشت و عرض کردم با ۷۰ نفر قیام کرد، در مسجد کوفه همه‌شان کشته شدند، اصلاً به خیابان هم نرسید قیامشان. بیچاره‌ها پلیس حمله کرد بهشان، در مسجد کوفه همه‌شان کشته شدند. این آقا مجروح شد، خیال کردند مرده رهایش کردند. شب در رفت. از میان آن ۷۰ نفر، این یک نفر سالم ماند، ابی خدیجه سالم بن مکرم. غرض به هر حال ایشان روایت را دارد، ایشان روایت را قبول می‌کند برخلاف مشهور، سنداً قبول می‌کند، می‌گوید برای قاضی تحکیم است، منصوب نیست. قاضی منصوب را قبول... یکی هم توفیق مبارک هم که ایشان اشاره فرمودند، «فارجعوا فیها»، ایشان «فارجعوا فیها» را به قضا و به ولایت این‌ها نمی‌زنند، به فتوا و این جور چیزها می‌زنند. مضافاً اینکه گفتند سندش ضعیف به خاطر اسحاق بن یعقوب.

این من برای شما خلاصه‌ی نظر آقای خویی را، این خلاصه‌ی خلاصه و به حق هم با ایشان است. حق با ایشان است چون بحث ولایت فقیه یا قاضی منصوب، مقام ولایت، جعل می‌خواهد. «العلماء خلفاء امتی»، «کمثل أنبیاء، أفضل من أنبیاء بنی اسرائیل»، خب اینها جعل درش ندارد اصلاً. آنی که در روایات ما لسانش لسان جعل است، سه تا است. راست هم، البته این مطلب را ایشان ننوشته، این مطلب را من دارم اضافه می‌کنم. ما در آنجا توضیح کافی دادیم، آن روایات با قطع نظر از سند، اصولاً درش جعل ندارد، نصب ندارد. اصلاً منصب ولایت، چه ولایت فقیه چه قضاوت، نصب می‌خواهد. «اللهم ارحم خلفائی» نصب ندارد که درش. این سه تا روایتی است که احتمال نصب درش هست، فانی قد جعلته علیکم حاکماً.

یکی از حضار: دلیل عقلی ولایت را قبول دارند آقای خویی؟

آیت الله مددی: نه.

یکی از حضار: چون یک دلیل عقلی هم می‌آورند.

آیت الله مددی: که چه آقا؟

یکی از حضار: که بالاخره در نهج البلاغه هم آمده...

آیت الله مددی: بالاخره کسانی که... نهج البلاغه ربطی به

یکی از حضار: در نهج البلاغه آمده که بالاخره هر امتی یک امامی لازم دارد...

آیت الله مددی: عرض کردم اینها کلیات است، اینها به درد کار نمی‌خورد. اینها کلیات ابوالقاس است، به درد کار نمی‌خورد.

یکی از حضار: عقلی است دیگر...

آیت الله مددی: نه. کسانی که قائل نیستند، البته آقای خوبی که قائل به ولایت در حدود امور حسبیه هستند که آن هم مشکل دارد از نظر فنی مشکل دارد. کسانی که مطلقاً قائل به ولایت فقیه نیستند، می گویند عدول مؤمنین اداره کنند جامعه را. مثل حرف هایی که الان می زنند. عدول مؤمنین. آن دلیل عقلی می گوید، دلیل عقلی می گوید احکام باید پیاده بشود، می گوید عدول مؤمنین پیاده کنند.

یکی از حضار: عدول مؤمنین هم که...

آیت الله مددی: خب عدول مؤمنین می گوید به، آقای خوبی می گوید به قاضی تحکیم برگردند به مجتهد البته، در قاضی تحکیم در قضاوت برگردند به مجتهد، به افراد نه. اما اداره ی جامعه را عدول مؤمنین انجام بدهند.

یکی از حضار: اداره ی جامعه نمی خواهد برگردد به یک مجتهد اسلام شناس؟

آیت الله مددی: خب عدول مؤمنین فتوا را می گیرند دیگر آخر

یکی از حضار: فتوا را بگیرند، خب همین دیگر.

آیت الله مددی: خب عدول باشند دیگر. پادروها نیستند که.

یکی از حضار: فتوا می خواهد رهبری در عرض... می خواهند جنگ بکنند، نمی تواند خودش اقدام بکند، باید فتوا بگیرد.

آیت الله مددی: ببینید آقا، ببینید، من به شما مثال زدم.

فرض کنید ابویوسف، فقیه، مرد ملایی هم هست حالا، به نظر من یک کمی مستقیم الطریقه تر است تا استادش ابوحنیفه. ابوحنیفه خیلی کج است. این یک کمی راست تر است. این در رساله خراجیه، چون اینها عرض کردم شأن فقیه را استنباط می دانستند. اصولاً شأن فقیه را ولایت نمی دانستند. عرض کردم چند بار عرض کردم.

اصول فقه هم که نوشتند، اصول فقه استنباطی است. اینکه می گویند اصول فقه مشکل دارد، اصل مشکل اصول فقه این است. چون ولایت برای فقیه قائل نبودند. فقیه مخالفشان هم بود. احمد بن حنبل روزی ۱۲۰ تا شلاق می زدند، چوب می زدند به پایش. برمی گشت به خانه، آتش و لاش بود می گفتند عده ای که از طاعت خلیفه خارج بشویم با شما این معامله را می کنند، گفت نه نه، از طاعت خلیفه خارج

نشوید.

آن را تابع مثلاً بیعت و فلان و اهل حل و عقد جمع شدند، او را انتخاب کردند. دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟ با اینکه با خلیفه مخالف بودند، بحثاً مخالف بودند، لکن برای خودشان ولایت قائل نبودند. و لذا عمده روایت عمر بن حنظله یک کاری کرده امام در هیچ طایفه‌ای از طوایف مسلمین نبود. شبیه دولت در دولت. البته این اصطلاح دولت در دولت امروز یک معنای خاص دارد شبیه آن، نمی‌خواهم وارد آن بحث سیاسی بشوم. دقت می‌فرمایید؟ این روایت عمر بن حنظله چیزی دارد که هیچ کدام از طوایف مسلمین انجام نمی‌دادند. از ابداعات، از اختیار از انحصاریات امام صادق صلوات الله و سلامه علیه از ایشان است.

ایشان حرفش این است، مثلاً در آنجا ابویوسف می‌گوید چون اقسام اراضی را و مالیات‌ها و آنها را حساب می‌کند، می‌گوید راجع به این قسم از اراضی ما روایتی نداریم، قولی هم مثلاً از، دو تا قول هست، یک عده از فقها این را گفتند، یک عده از، و شما که خلیفه هستید، اختیار بکنید، یکی را اختیار بکنید. ببینید، تو مرحله اجرا، یکی را اجرا بکنید. این در کتاب ابویوسف هست دیگر. زمان امام کاظم صلوات الله علیه. علی ای حال ما اینها را توضیحش را در محل خودش دادیم، دیگر تکرار نمی‌خواهم بکنم.

علی ای حال این بوده، یعنی اینها کاملاً مسلط بودند و لذا گفتیم بعضی قضایای مهم، همین که قصه حضرت جواد هم دارد با مأمون و با معتصم، که قضایای مهم که می‌شد، حاکم و سلطان، فقها را جمع می‌کرد، اینها آراءشان را مطرح می‌کردند. آن قصه دست، دست از کجا باید برید، همین قصه‌ی معروف. فقها را جمع می‌کردند، این فقیه این طور می‌گفت، این فقه استنباطی بود. آن وقت می‌گذاشتند به حاکم. حاکم یکی را اجرا می‌کرد. دقت کردید؟ حاکم یکی از این آراء را اجرا می‌کرد. اما خود فقیه بیاید اجرا بکند یا مثلاً شخصی را نصب بکند، چنین چیزی نبود، نه.

علی ای حال مراد از عدول مؤمنین نه اینکه این عدولی که الان شما خیال می‌کنید. نه واقعاً مردمان پاک، منزّه در چیزی که بلد نیستند به فتوا مراجعه کنند، فتوا مشکل بود به راه‌هایی که ذکر شده مراجعه، بله آقا؟

یکی از حضار: عدول را چه کسی تعیین می‌کند؟

آیت الله مددی: خدا. چه کسی تعیین می‌کند؟ خب معلوم است عدول مؤمنین چه کسانی هستند، قیافه‌ها معلوم است. شما قیافه‌تان معلوم است شما جزو عدول مؤمنین هستید یا نیستید. بعدش هم با مشورت و عقل و تدبیر و خود پیغمبر دارد «و شاورهم فی الأمر فاذا عزمت فتوکل علی الله»

یکی از حضار: همان انتخاب با مشورت و رأی...

آیت الله مددی: با مشورت و اینها. البته عرض کردم مشورت، «شاوَرهم» غیر از «أمرهم شوری» است، اینها را خیال کردند یکی است. نه آنها با این فرق می‌کند. «شوری» یک نظام اجتماعی است، «مشورت» یک امر فردی است، اشتباه نشود. طبیعت مشورت، شور به اضافه غیر شوری است. «شوری» یک نظام اجتماعی است. انصار قائل به شوری بودند. برای همین آنها در سقیفه جمع شدند، «منا امیر و منکم امیر» مطرح کردند. مهاجرین قائل به شوری نبودند، قائل به ولایت بودند. مثل عمر و ابوبکر و مثل خود امیرالمؤمنین سلام الله علیه. اینها قائل به ولایت بودند. اما انصار قائل به، به اصطلاح شوری بودند. نظام شوری دیگر بحث وارد نشویم خیلی خارج می‌شویم. علی ای حال به اینی که شما فرمودید، آقای خوبی مختصراً ولایت فقیه را و قاضی منصوب را، نکته‌اش همین بود که عرض کردم و حق هم با ایشان است. من توضیحاتش را دادم. این روایاتی که حدود بیست و دو تا، بیست و یک روایت را عرض کردم، اصلش هم مرحوم ملا احمد نراقی در «عوائد» آورده. اینهایی که در کتاب مرحوم آقای خمینی آمده، اصلش در عوائد نراقی است. ایشان چون قائل به ولایت مطلق است، این باز هم فکر نمی‌کنم ایشان بگویند «للفقیه ما للإمام».

علی ای حال ظاهراً می‌خواهد بگوید دست فقیه باز است، خیلی باز است. ظاهراً این را می‌خواهد بگوید. تو عوائد، یکی از عوائد ایشان مثل، عوائد فقهی ایشان مثل قواعد فقهیه است. کتاب قشنگی است اما قواعد نیست، چیزهای دیگری هم دارد، مثلاً الفاظ جرح و تعدیل هم دارد، یک چیزهای دیگری هم دارد. نیست که همه‌اش فقهی باشد. اما به هر حال عوائد ایشان بسیار کتاب لطیفی است، کتاب چاپ جدید هم شده، خوب است، قشنگ است، خیلی هایش را هم قبول نداریم. علی ای حال رضوان الله تعالی علیه.

علی ای حال این در آنجا ایشان همین احادیث را آورده که ایشان آوردند، بعداً آقای خمینی آوردند. لکن حق با آقای خوبی است. ما توضیحی که ما دادیم غیر از این است که آقای، ما گفتیم آقا هیچ کدامشان نصب درش ندارد. اصلاً بحث... توی این روایات، همه منزله فقیه است. مثل «الفقهاء بمنزلة سور الإسلام، حصون الإسلام». این درش نصب ندارد. آن که نصب دارد، سه چیز است: توفیق مبارک احتمالاً، روایت عمر بن حنظله، ابی خدیجه، این سه چیز. اینها را باید بررسی کرد که آیا اینها دلالت بر ولایت فقیه می‌کند یا نه.

عرض کردیم مرحوم مجلسی در شرح کافی چون دیگر زمان به اصطلاح صفویه طرحی که دادند صفویه، همین ولایت فقیه بود. این طرح ولایت فقیه برای صفویه است دیگر. شاه طهماسب یک فرمان شاهی نوشته که محقق کرکی را به عنوان فقیه مطرح کرده. ایشان در آن فرمان شاهی خودش در اولش نوشته که ائمه علیهم السلام گفتند در زمان غیبت به فقها مراجعه کنید. دقت کردید؟ این اولین بار در شیعه، پسر شاه اسماعیل، این هم خیلی متدین است انصافاً شاه طهماسب هم متدین است.

ایشان تعبیر کرده محقق شیخ علی، مراد از محقق شیخ علی کرکی است، صاحب جامع المقاصد. ایشان را به عنوان ولی امر و حتی عرض کردم نصب و عزل رؤسای عساکر، فرماندهان ارتش هم ایشان تعیین کند. خیلی عجیب است، خیلی تعبیر عجیبی دارد ایشان. اولش دارد که فقها، ائمه علیهم السلام در زمان غیبت، امور را به فقها ارجاع دادند. من این را توضیح کافی دادم. یک نامه‌ای دارد آن خواجه چه، سبزواری برای سربداران، این نامه را به شهید اول نوشته، از شهید اول تقاضا کرده شما بیایید سبزواری، ما این منطقه را یک منطقه شیعه‌نشین آماده کردیم، شما بیایید اینجا فتوای اهل بیت را. در این نامه، ولایت نیست اصلاً. دقت می‌کنید چه می‌خواهم بگویم؟ در نامه‌ی سربداران به مرحوم شیخ، شهید اول، اصلاً طرح ولایت نیست، فتوا است.

و لذا معروف است که شهید اول در مدت یک هفته لمعه را نوشت برایشان فرستاد. فرستاد برای سربداران. این نامه چاپ شده. تو این نامه طرح ولایت، اینکه می‌گویم اول، مراد من از اول این نکته است چون آقایان توجه نکردند. در این نامه خیلی هم عجیبه واقعاً، هیچ طرح این نیست که شما بیایید، ائمه فرمودند شما ولایت دارید. اما در نامه شاه طهماسب، این هست. از اولش این است: ائمه امر فرمودند که در زمان غیبت به فقها مراجعه بشود. یک، حدود صد سال بعدش است.

در نامه‌ای که، فرمانی که، فرمان شاهی، مرحوم آقای امینی تو «شهداء الفضیله» آورده. از جای دیگر گرفته. کاملاً تعبیر هم کرده، کتابش با اینکه عربی است، «الفرمان الشاهی»، به قول ایشان فرمان، با یک الف و لام عربی‌ش کرده. علی‌ای حال این آیین‌نامه‌ای که مرحوم شاه طهماسب نوشته، اولش اصلاً از ولایت فقیه شروع می‌شود. و طبعاً مثل همین زمان ما، عده‌ای در همان وقت شروع کردند نق نق زدن که عرض کردم بهترین مناقشاتش را مرحوم میرزا رفیع‌ای نائینی دارد، در حاشیه‌ای که بر کافی نوشته. این حاشیه چاپ نشده بود، ما مدت‌ها دنبال این بودیم چون مرحوم مجلسی می‌گوید «قال بعض الأعظم» منکر این شدند، دنبال این بودیم که این را پیدا کنیم. اخیراً این چاپ کافی که کردند، حاشیه میرزا رفیعا را هم با آن چاپ کردند. ایشان اشکالات خیلی قوی دارد، اشکالاتش قوی‌تر از این اشکالاتی است که الان می‌کنند. ما در بحث ولایت فقیه متعرض شدیم. البته چون کتاب چاپ نشده بود، به نقل مجلسی متعرض شدیم. بعد مصدرش هم پیدا کردیم، مرحوم میرزا رفیع‌ای قزوینی، این قزوینی یا نائینی کجایی؟ ایشان در حاشیه‌اش بر، و خیلی اشکالاتش قوی است، خیلی اشکالاتش. مجلسی عبارت ایشان را آورده، سعی کرده جواب بدهد. جواب مجلسی مخصوصاً آخرش خیلی واضح نیست. اینها را همه را خواندیم آقایان، اینکه حالا من اجمال می‌گویم، خوانده شده، بررسی‌ها شده.

.....
علی ای حال این بدلی و شمولی را مرحوم نائینی در اینجا آورده. اما کون اطلاق الهیة شمولیاً و اطلاق المادة بدلیاً، می‌گویم این را سعی کردند اثبات هم بکنند. فلآن معنا اطلاق الهیة هو ثبوت الوجوب فی کلتا حالتی ثبوت القید و عدمه، اطلاق هیئت یعنی اگر گفت «إن جاءک الضیف فاشتر الخبز»، چه ضیف بیاید نیاید، وجوب هست. این اطلاق وجوب یعنی این. چه مهمان بیاید، چه مهمان نیاید، وجوب هست. فیکون اطلاق الوجوب شاملاً لصورة وجود الاستطاعة و لصورة عدمها. ایشان باز به حج مثال زده. من به مثال عرفی برایتان عرض کردم.

و هذا بخلاف اطلاق المادة فإنه بدلی، چون بدلی به این معنا یک اکرام است. حالا این اکرام، آن اکرام، آن اکرام، هر کدام بود. حیث إن الواجب هو صرف وجود الحج. عرض کردیم هر جا «صرف الوجود» باشد می‌شود بدلی، هر جا «وجود ساری» باشد می‌شود شمولی. اصطلاح همین است. و یک نکته‌ی خیلی مهمی را هم عرض کردیم که آقایان توجه نکردند، این دو تا مثال: «قلّد المجتهد»، «صدّق العادل». عرض کردیم «صدّق العادل» شمولی است. اما «قلّد المجتهد» بدلی است. این با ارتکازات معلوم می‌شود. «فإنی قد جعلته حاکماً»، ادله ولایت فقیه هم بدلی است. اینکه می‌گویند اگر پنج شش تا مجتهد باشند، پنج شش تا ولی امر پیدا بشود؟ نه. این طور نیست. طبیعت ولایت، بدلی است. طبیعتش این است.

بدلی به اصطلاح به این معناست: صرف الوجود است. یعنی چه صرف الوجود؟ یعنی این عنوان فقط یک وجود دارد. دیگر وجود بعدی را ندارد. این صرف الوجود، ولایت طبیعتش این است. ولایت یک مشکل اجتماعی است، این مشکل را ولی قرار می‌دهند که این مشکل را حل بکند. دیگر برای ولی دوم جا نیست که، چون مشکل اجتماعی حل شده. اما صدّق العادل شمولی است، همه عدول را می‌گیرد. به اصطلاح آقایان، وجود ساری است.

عرض کردم مرحوم آقای خویی مطلق الوجود یا الواجب، واجب، مطلق الوجود یا الواجب المطلق یک همچین تعبیری دارند. تعبیر این، تعبیر صحیحش همین شمولی بدلی است. از آنش لطیف‌تر، همین که عرض کردم، آیا به نحو وجود ساری است یا به نحو وجود صرف الوجود است؟ ایشان می‌گویند در باب ماده، صرف الوجود است. چون اگر مهمان آمد که همه اکرام‌ها لازم نیست، یک اکرام لازم است دیگر. پس این می‌شود صرف الوجود. حیث، بله، فیکون اطلاق الوجوب شاملاً، و هذا بخلاف اطلاق المادة فإنه بدلی، بدلی یعنی صرف الوجود. شمولی یعنی وجود ساری. روشن شد؟

یکی از حضار: استاد فرمودید یک نفر که قائم بر این جریان ولایت شد، هر چی که شما تعبیر می‌کنند شدند، دیگر خواه ناخواه رقیبی

نباید باشد دیگه، دیگه مدعی نباید باشد

آیت الله مددی: من دیگه قبول نمی‌کنم دیگه. ولایت طبیعتش صرف الوجود است. حالا مثلاً حالا کسانی، حالا کسانی مثل آقای

خویی که، در صورت حسبه، حسبه به این معنا: یک مسجدی است متولی ندارد.

یکی از حضار: در امور مالی؟

آیت الله مددی: نه امور، غیر امور مالی. یک مسجدی است، متولی ندارد. آقای خویی می‌فرمایند که ما می‌دانیم که شارع راضی نیست

که این مسجد تلف بشود. قدر متیقن مجتهد باید این کار را بکند، از این راه ایشان وارد می‌شوند. خب عنوانش چیست؟ مسجد بدون

متولی. یک فقیه آمد متولی شد. دیگر مسجد بدون متولی نداریم. روشن شد؟

یکی از حضار: خویی برای مسجد قدر متیقن مجتهد می‌گیرد

آیت الله مددی: برای اداره جامعه نمی‌گوید نه.

نه حالا خیلی هم لطیف است ایشان. جهاد ابتدایی رو بر مجتهد، مرحوم آقای خمینی که قائل به ولایت فقیه مطلق بود، در تحریرالوسیله

بعد برگشتند. نوشتند که ولایت فقیه مطلقه إلا فی الجهاد الابتدائی علی إشکالٍ فیه. در تحریرالوسیله ایشان جهاد، بعد برگشتند البته اشتباه

نشود. برعکس آقای خویی، ولایت فقیه قائل نیستند اما جهاد ابتدایی را قائل هستند. جهاد ابتدایی را، و همچنین اقامه‌ی حدود هم قائل

هستند. این خیلی عجیب است از ایشان. در بعضی از صور امر به معروف و نهی از منکر...

یکی از حضار: مثل این جریان کوسه و ریش پهن می‌شه.

آیت الله مددی: کوسه؟

یکی از حضار: کوسه و ریش پهن...

آیت الله مددی: نمی‌فهمم. یک کمی گوش ما هم سنگین شده. یک شعر عربی هست، یک شعر عربی هست: «إِنَّ الثَّمانينَ وَ بَلَّغَتْهَا...»

هشتاد سالگی که اگر برسی «...بَلَّغَتْهَا، قَدْ أَحوجَتْ سَمْعِي إِلَى تَرْجَمَانٍ». باید یک کسی بلند صحبت کند.

یکی از حضار: اینکه آقای خویی قائل به اقامه حدود هستند و مسائل حسبه هستند، این تقریباً شبیه کوسه و ریش پهن...

آیت الله مددی: خیلی خب آقا، خیلی خب آقا. من نمی خواهم بحث، نه به ایشان، من حاضر نیستم به طلبه اهانت بشود چه برسد به مقامات علمی ایشان.

یکی از حضار: نه ما قصد جسارت نداریم استاد...

آیت الله مددی: نه این چرا؟ ایشان خب نظرش اطلاقات است، اطلاقات ادله.

یکی از حضار: این مبانی شان است.

آیت الله مددی: اصلاً مرحوم صاحب وسائل یک بابی دارد، باب وجوب اقامه حد تماماً، گفته به شرطها. مثل اینکه ایشان کلمه شرطها را ندیده. علی ای حال یک بحثی دارد که ایشان اطلاق دارد. در باب اقامه حد خب دارند که بعضی ها گفتند مولی بر عبد خودش می تواند، بعضی ها گفتند مطلقاً، بعضی ها گفتند نمی تواند. در زمان غیبت نمی شود.

یکی از حضار: چون حدیث هستیم که اقامه حدود به دست...

آیت الله مددی: خب حدیث را قبول نکردند خب.

یکی از حضار: این چطور با هم جور در می آید؟

آیت الله مددی: جورش این است که آن را قبول نکردند. برای این چطور جور می آید؟ جورش این جوری است. این هم مشکل نیست. مشکل آن مراتب امر به معروف که ایشان قائل هستند. یکی قائل هستند به اینکه می شود ما اهل کتاب را برده بگیریم. «یجوز استرقاق الکفار». خیلی عجیب است، نمی دانم توجه داشتند؟ چون یک روایت صحیح از محمد بن مسلم عن ابی جعفر داریم که «أهل الکتاب ممالیک». اما این خیلی عجیب است. یعنی شما بروید یک اهل کتاب را پیدا بکنید بیاورید تو خانه به عنوان عبدش بکنید. این دارند ایشان در منهاج دارند.

یکی از حضار: در جنگ یا همین جور معمولی؟

آیت الله مددی: همین جور عادی. در جلد دوی منهاج دارند «یجوز استرقاق أهل الکتاب». دیگر بعضی از فتاوا نمی دانم چه جوری است. و بعدش هم یک مشکل دیگر در مراتب امر به معروف است. شما به یک خانم می گوید مثلاً حجابت را رعایت بکن، نمی کند مثلاً. ایشان مراحل ضرب را هم گفته می شود انجام داد. مثلاً بزنند در گوشش. این بناست به اینکه مراتب ضرب و اینها با اذن فقیه باشد، با اذن

حاکم باشد. ایشان نه، قرار داده. این خیلی برای عامه مردم، ضرب و شتم و حتی بعضی ها حبس هم گفتند که اگر منکر را باز رها نکرد، بروید این را تو خانه خودش حبس بکنید. تصور حبس، زن مردم را بروید در خانه ی خودش حبس بکنید تا اینکه این دست بردارد، علی ای حال نمی دانم بعضی از عبارات، حالا من بعضی از عبارات بدترش را نمی خوانم.

به هر حال یک...

یکی از حضار: قتل دیگر ندارد؟

آیت الله مددی: بله، قتل ندارد. بله، ضرب و جرح و حبس و این در مراتب امر به معروف و نهی از منکر هست این. در مراتبش.

یکی از حضار: این فتاوا روی هم اختلال نه انهدام نظام نمی آورد؟

آیت الله مددی: به نظرم انهدام عقل می آورد، نظام چیست، عقل بشری را از بین می برد. جامعه چیست؟

یکی از حضار: دولت اسلامی که بخواهد از بین برود...

آیت الله مددی: بله، آخر گفت مثلاً ایستاده آب نخور، عقلت کم می شود. گفت عقل چیست؟ گفت ببخشید آقا. غرض این است که اگر معنای عقل... این انهدام عقل است آقا نه انهدام نظام. بله انصافاً نمی دانم، حالا این مثل تقید آقایان به ظواهر بعضی از امور، گاهی این را من دارم می گویم که شما ملتفت بشوید که بعد از این، بدانید که بعضی از این فتاوا و لوازمش چه لازم می آید از شما ضرب و شتم را به اختیار عامه مردم قرار بدهید، خب همین جامعه ی ایران به هم می خورد. زن کسی را تو خیابان کتک بزند که چرا حجاب را رعایت نمی کنی؟ حالا حبس که بدتر دیگر، حالا خدا نکند که حبس هم اگر بیاید که...

یکی از حضار: ضرب محدود به زوج نیست؟

آیت الله مددی: نه خیر، نه خیر، عامه مردم. جهاد ابتدایی همچنین... خب مشهور است... البته ما هم در بحث جهاد ابتدایی بحث کردیم چون آن بحثی که با مرحوم آقای سید حسن نصرالله داشتیم، نوشتیم که تصادفاً بحث جهاد ابتدایی هم با ایشان بحث کردیم. بحث خارج ما در جهاد ابتدایی با ایشان بود. خب بد حرفی نبود، یعنی با شواهدی که ما هم ذکر کردیم، می شد اثبات کرد. اما به هر حال بسیار مطلب مشکلی است. بسیار مطلب، مخصوصاً در زمان ما.

یکی از حضار: شما قبول دارید؟

آیت الله مددی: البته یعنی شواهد ادله شاید کفایت بکند، اما انصافاً از اشکالاتی که، از اشکالات برتراند راسل همین است که معظم جنگ‌های تاریخی و خونریزی‌های تاریخی بر اثر دین بوده. دین یکی از آثاری که داشته، این جنگ‌ها بود. اینها خیال می‌کنند حرف برتراند راسل است. این حرف را ابن زکریای رازی، محمد بن زکریا دارد.

یک کتابی هست برای ابی حاتم رازی. ابی حاتم از بزرگان اسماعیلی است، خیلی بهش اعتقاد دارند. ایشان یک کتاب دارد که من هم دارم آن کتاب را. در عده‌ای از مجالس با محمد بن زکریا، ازش تعبیر می‌کند «الملحد» و «قال الملحد». مراد ایشان از ملحد، محمد بن زکریای رازی است، طیب معروف. ایشان در آن وقت یعنی در هزار و صد سال قبل، می‌گویند دین یکی از مشکلاتش این است که عامل اساسی خیلی از جنگ‌هاست، کشتارها و کارهایی که در تاریخ شده، این عاملش دین است. اینها این حرف را چون برتراند راسل در زمان معاصر زده، خیال می‌کنند حرف مال برتراند راسل است. نه، برای ...

یکی از حضار: ...

آیت الله مددی: بله آقا؟ قطعاً برتراند راسل از او نگرفته. اینکه قطعی است که از او نگرفته. لکن شیطان به هر دو القا کرده. غرض این است که یک مشکل اساسی، اینها را دقت بکنید. اینها مشکلاتی است که هست و باید واقعاً یک فکر اساسی برای حل این مشکلات بشود. بعد و هذا بخلاف اطلاق المادة فإنه بدلی حیث إن الواجب صرف وجود الحج و المطلوب فرد واحد منها علی البدل. این «فرد واحد» را به آن می‌گویند «صرف الوجود». اگر «کل وجود» بود می‌گویند «وجود ساری». این فرق بین این دو تا یکی از مطالب بسیار بسیار مهم است. چون فرق این دو تا عرض کردم یک نکته‌ی اساسی عرض کردم خدمتان، این خیلی مهم است. چون لغت قرآن لغت قانونی نبوده. چون عرب در مکه و در مدینه قانون نداشتند. این را خوب دقت کنید. لغت، تعبیرش یکی است. ما با شواهد خارجی فرق گذاشتیم. «أقیموا الصلاة» داریم، «السارق و السارقة فاقطعوا أیدیهما» هم داریم. تعبیرش یکی است. «أقیموا»، «فاقطعوا». لذا این به خیالش می‌آید که چطور هر فردی باید نماز بخواند، هر فردی هم می‌تواند قطع ید بکند؟ روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟ آن نکته‌ی اساسی را روشن شد؟ عرض کردیم در مکه که اصولاً عرف قانونی کلاً وجود نداشت. در مدینه، عرف قانونی دینی وجود داشت که یهود داشتند. عرف قانونی که ما الان داریم وجود نداشت. روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟ با نبود عرف قانونی، تعبیرات را هم باید مواظب بود. «أقیموا الصلاة» را به همه افراد می‌زنیم، «فاقطعوا» را و لذا اهل سنت دارند مخاطب «فاقطعوا» کیست؟ یک عده‌شان گفتند مخاطب قضات هستند. یک عده‌شان گفتند مخاطب خود امام است.

و لذا در خیلی از جاها رسم بر این بود، حتی قطع ید را به امام می‌رساندند، به حاکم می‌رساندند. او اجازه قطع ید می‌داد. دقت کردید؟ متوجه شدید چه می‌خواهم بگویم؟ چون عرف قانون نبود، ظاهر لفظ یکی است. «الزانية و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما...»، این خطابش جمع است. عرف خطاب یکی است. «أقيموا الصلاة» هم داریم، «أتوا الزكاة» هم داریم. سَرِّیک مقدار اشکالاتی که در دنیای اسلام پیش آمد، این است. متوجه شدید؟ تعبیر قانونی وجود نداشت. چون ادبیات قانونی وجود نداشت، این را بعدها اخباری‌ها هم که می‌گویند که به اطلاقات مراجعه نکنیم، حرفشان اجمالاً بد نیست. لکن این تحلیل را نکردند که در آن زمان عرف قانونی وجود نداشت. چون عرف قانونی وجود نداشت، بیان را به دست فقها آمدند بیان کردند و حکام اجرا کردند.

ائمه علیهم السلام گفتند نه آقا، فقها حق بیان ندارند، این حق بیان منحصر به ما است. از ابان بن تغلب نقل شده که شیعه کسی است که بگوید اگر صحابه اختلاف کردند، فقط به علی بن ابی طالب مراجعه کند. آن وقت در کوفه هم آراء علی بن ابی طالب نقل می‌شد، چون گفتم کوفه در اصطلاح اهل سنت، مکتب عبدالله بن مسعود و امیرالمؤمنین است. آن وقت در کوفه هم اختلاف بود در نقل از امیرالمؤمنین، گفت اگر در کوفه اختلاف کردند که علی بن ابی طالب چه گفته، به جعفر بن محمد مراجعه کنند. شیعه یعنی این. صحابه اختلاف کردند، به علی بن ابی طالب مراجعه. الان در نقل از علی اختلاف شد، به جعفر بن محمد مراجعه کنند. فقط به جعفر بن محمد مراجعه بشود، به کسی دیگر مراجعه نشود. این معنای شیعه. انصافاً خیلی مختصر گفته، خیلی خوب گفته. خیلی قشنگ بیان کرده.

روشن شد سَرِّ مطلب چیست؟ چون این الفاظ این مشکل را دارند. حالا غیر از اینکه در سنت، ثبوتش هم هست. حالا آیات قرآن ثبوت دارد، در سنت یک چیز دیگر اضافه شد، ثبوت. مثلاً «المؤمنون عند شروطهم» ثابت است یا نه؟

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين